

# AAN DE SLAG MET HET BOEK 'GEEN KAT OP SCHOOL ... OF TOCH?'

Farsi



پيامی به همهی مامانها، باباها، مامان بزرگها، بابا بزرگها، برادرها و خواهرهای بزرگ، همسایهها، پرستارهای بچه، خانم معلمها، آقایان، مدیران، ... خلاصه به همهی کسانی که این کتاب را برای بچههای میخوانند.

با هم در خانه و کلاس درس دست به کار شویم  
با هم خیلی راحت بشینید... یا دراز بکشید. حتی میتونید روی مبل راحت دراز بکشید و پاهایتان را بالا بگیرید، و یا روی صندلی بشینید و تکان تکان بخورید. کتاب را دست بگیرید. قشنگه نه... و چقدر بوی خوبی داره! دوست داری بدونی توش چی نوشته شده؟

با هم کشف کنید  
با هم صفحههای مختلف کتاب رو بررسی کنید. خیلی چیزها را می شود کشف کرد. عنوان کتاب اینه: «گرچه هم در مدرسه نیست (یا نکنه هست؟)» ('Geen kat op school ... of toch?'). عنوان کتاب چه معنی می ده؟ آیا این عنوان برای این کتاب مناسبه؟ آیا گربه ای تو مدرسه نیست یا اینکه جایی یه دم یا کله زده بیرون؟ منظور نویسندهی کتاب از «گرچه هم تو مدرسه نیست» ('geen kat op school') چیه؟ تصویرهای قشنگی که تو کتاب هست رو دیدی؟ خیلی چیزهای دیدنی توش هست! شاید وقتی با هم به تصویرها نگاه کنیم، بتونی حدس بزنی داستان درباره ی چیه. از قوهی تخیلی که داری خوب استفاده کن.

با هم داستان را تعریف کنید  
با هم کتاب را ورق بزیند، تصاویر را تماشا کنید و درباره ی صحبت کنید. چه اتفاق هایی می تونه افتاده باشه؟ با هم درباره ی این صحبت کنید که موضوع کتاب «گرچه هم در مدرسه نیست (یا نکنه هست؟)» چی می تونه باشه. عنوان کتاب چه معنایی میده؟ پایان داستان چیه؟ چه اتفاق های دیگه ای ممکن بود بیفته؟ آیا این اتفاق ها تو واقعیت هم ممکنه پیش بیاد؟ ... درباره ی خیلی موضوع ها می شه فکر کرد و با هم در موردش حرف زد.

# AAN DE SLAG MET HET BOEK 'GEEN KAT OP SCHOOL ... OF TOCH?'

Farsi

با هم به داستان گوش دهید  
به وبسایت مراجعه کنید و به فایل صوتی داستان گوش بدهید. هیچ چیزی جالبتر از این نیست که در یک کتاب قشنگ ورق بزنیم و همزمان به فایل صوتی آن گوش بدهیم. صدایی که در وقت نگاه کردن به تصاویر، داستانی که در پشت آن تصاویر نهفته است را برایمان بازگو کند. و اگر چیزی را متوجه نشوید، می‌توانید روی دکمه‌ی توقف فشار بدهید، بعد در مورد آن از هم سؤال بپرسید و یا در کتاب به دنبال جواب سؤال‌ها بگردید. در هر جایی و هر چند بار که بخواهید، می‌توانید فایل صوتی داستان را بشنوید... حتی تا زمانی که داستان را کاملاً حفظ کنید.  
کُد کیو-آر را اسکن کنید و یا به وبسایت [www.geenkatopschool.be](http://www.geenkatopschool.be) بروید و با هم به فایل صوتی داستان گوش بدهید.

با هم و با صدای بلند خواندن  
یک کتاب را با صدای بلند خواندن خیلی مفیدتر است از فقط خواندن. این‌گونه با داستان تعامل برقرار می‌شود و این باعث می‌شود که لذت کتاب‌خوانی به کودک منتقل شود. با صدای خود می‌توانید داستان را جذاب کنید. از شنونده می‌توانید هر گونه سؤالی بپرسید. دربارهی اتفاق‌هایی که در داستان می‌افتد، می‌توانید با هم خیال‌پردازی کنید. شما می‌توانید نکات ریزی که در کتاب هست را با انگشت نشان بدهید و همراه با کودک دنبال توضیحی برای آن بگردید. و جالبتر از آن گفت‌وگوهایی است که بعداً دربارهی داستان با هم می‌توانید داشته باشید... نیاز به هیچ‌گونه توضیحی هم ندارد... چون داستان در ذهن کودک می‌ماند.



با هم کتاب خواندن  
وقتی کودک شاهد کتاب‌خوانی باشد، تشویق به کتاب‌خوانی می‌شود.... بنابراین با هم کتاب خواندن می‌تواند خیلی انگیزه ایجاد کند. خوب است که هر یک به نوبت یک جمله و حتی یک صفحه‌ی کامل را بخوانید. همچنین می‌توانید قرار بگذارید که یک نفر متن‌های مربوط به گوینده‌ی داستان را بخواند و دیگری در نقش شخصیت‌های داستان فرورود. از لحن و صداهای غیرعادی استفاده کنید و تلاش کنید که شخصیت‌های داستان را واقعی جلوه دهید. حتی می‌توانید هنگام خواندن داستان شرایط را به تصویر بکشید و ادای شخصیت‌ها را در بیاورید. خیلی جالب است، نه؟!

سریع این صفحه را برگردانید... در طرف دیگر این صفحه داستان شروع می‌شود.



# VERTAALFICHE BIJ HET BOEK 'GEEN KAT OP SCHOOL ... OF TOCH?'

Farsi

گریه هم در مدرسه نیست (یا هست؟)

وقتی در بلژیک به زبان هلندی می‌گوییم «گریه هم نیست» یعنی اینکه «هیچ کس» نیست. بنابراین، عنوان کتاب *Geen kat op school* است و به این معنی است که هیچ کس در مدرسه نیست.



وقتی میلا (Mila) آن روز جمعه در راه مدرسه بود، سردش شد.  
در افق می‌دید که رنگ آسمان نارنجی، صورتی و کمی طلایی می‌شد.  
و با اینکه می‌رفت یک روز قشنگ رقم بخورد...  
ولی در مدرسه داشت یک اتفاق خیلی بدی می‌افتاد!

صداهایی به گوش می‌رسید

صدای حرف، جرینگ‌جرینگ و صدای بلند پا از آن طرف در مدرسه به گوش می‌رسید.  
والدین و بچه‌ها این صداها رو از دور شنیده بودند.

# VERTAALFICHE BIJ HET BOEK 'GEEN KAT OP SCHOOL ... OF TOCH?'

Farsi



جلوی در مدرسه، مدیر مدرسه با یک دسته‌کلید بزرگ در دستش ایستاده بود... دور لب‌هاش کمی سفید شده بود و گونه‌هایش سرخ شده بودند. صدایش را صاف کرد... "او هوم" و با خجالت گفت: «امروز گربه هم توی مدرسه نیست. و همچنین چیزی تا حالا سابقه نداشته!»

میلا کوچولو با دست موهایش را خاراند... حرفی که مدیر مدرسه گفت برایش کمی عجیب بود. خیلی حرفش رو متوجه نمی‌شد! «اینکه گربه توی مدرسه نیست» ... «این که خیلی عادیه».

خوشبختانه مدیر مدرسه به صحبت ادامه و حرفش را توضیح داد: «امروز هیچ کدوم از خاتم‌معلم‌ها و آقامعلم‌های به مدرسه نیومدن، به همین خاطر دوباره در مدرسه رو می‌بندم.»



«خانم لوته (Lotte؛ آقا موو (Mo) و خاتم بیآ (Bea) امروز نمی‌تونند خوششون رو به مدرسه برسوند. آره دیگه، وقتی قطارها اعتصاب کنند، همین می‌شه.»

«خانم نور (Nour) امروز صبح خواب مونده. وقتی باهاش تلفنی حرف می‌زدیم شنیدم که داشت آروم خمیازه می‌کشه.»

«و دیگه خانم آنه (Anne) ... کمی بد آورده چون ماشینش خراب شده.»

«دوچرخه‌ی معلم فرد (Fred) رو دزدها بردن. آخه این چه کاریه؟ مگه آدم همچی کاری می‌کنه!»

«خانم‌معلم های-لین (Hay-Lin) پسرش رو به بخش اورژانس برده. وقتی اینو شنیدم کمی وحشت کردم... ولی الان حال پسرش خوبه.»

«و دیگه... از خانم دورین (Dorien) هنوز خبری نیست؟ چون امروز هنوز ندیدمش!»

# VERTAALFICHE BIJ HET BOEK 'GEEN KAT OP SCHOOL ... OF TOCH?'

Farsi



مدیر مدرسه با کلیدها به در مدرسه زد و گفت:  
«یک لحظه گوش کنید...  
من معلم‌ها رو واقعاً درک می‌کنم.  
وضعیت‌شون رو کاملاً می‌فهمم...  
ولی متأسفانه... باید از تون بخوام که دوباره برگردید خونه‌تون.»

بعدش با لکنت گفت: «فقط اونم نیست...  
جشن مدرسه روز یکشنبه هم برگزار نمی‌شه!  
تو این وقت کمی که مونده از کجا کسی رو برای کمک پیدا کنم؟»

«هنوز خیلییییییییلی کارها مونده.  
خیمه‌ها، خرید، قلعه‌ی بادی برای پرش...  
و اینجا هم که هیچ‌کس نیست.  
این همه کار رو تنها نمی‌تونم انجام بدم!  
پس... امسال خبری از جشن مدرسه نیست!»



والدین و دانش‌آموزها از گوشه‌ی چشم به همدیگر نگاه می‌کردند.  
تا حالا هیچ‌وقت توی مدرسه چنین چیزی پیش نیامده!  
بابای میلا گلویش را صاف کرد... «او هوم» و با کمی خجالت گفت:  
«درسته که گریه هم توی مدرسه نیست...  
اما ما می‌تونیم در برگزاری جشن مدرسه کمک کنیم!»

مدیر ابرو هایش را بالا کشید...  
و گفت: «شاید حق با شماست.»  
از روی اضطراب، با انگشت اشاره‌اش موهایش را دور انگشتش می‌چرخاند.  
به فکر فرو رفت و نگاهش به دورها خیره شد... خیلی عمیق به فکر فرو رفت...  
و زیر لب گفت: «شاید فکر خوبی باشه.  
اما کی‌ها وقت دارند و کی‌ها حاضرند کمک کنند؟»

«ما می‌تونیم خب از بقیه‌ی پدرمادرها هم بپرسیم...  
و دانش‌آموزها هم می‌تونند در وقت تزیین و حمل کردن خریدها کمک کنند.»  
به حرفی که گفتند... عمل هم کردند!  
تعداد زیادی از مامان‌ها و باباها از راه رسیدند.

# VERTAALFICHE BIJ HET BOEK 'GEEN KAT OP SCHOOL ... OF TOCH?'

Farsi



اون شب والدین فکرهای خود را روی هم ریختند.  
تمام وقت با هم مشورت و صحبت کردند ....

همش حرف و همش حرف

تا نزدیک به دهم‌های صبح.  
حتی تا خروس‌خون.

و اون وقت گذاشتنش روی میز ...  
برنامه‌ی جشن آماده شده بود!  
جدول برنامه‌ریزی و تقسیم وظایف توش نوشته شده بود ....  
و یک لیست خرید که تا حالا هیچ‌وقت این‌قدر طولانی نبود!



روز بعد، صبح خیلی زود، کار رو شروع کردند.  
همه‌ی والدین آمده بودند .... هیچ کس شکایتی نداشت!  
خانم و آقایان هم یکی یکی از راه رسیدند و وارد مدرسه شدند.  
بعد این‌که یک فنجان قهوه‌ی خوشمزه نوشیدند، توانستند کارشان را شروع کنند.  
چون‌که کارهای زیادی رو باید انجام می‌دادند.

بابای خوس (Gus) حواسش به برنامه‌ی جشن بود.  
او لیست را چک می‌کرد تا چیزی را فراموش نکنند.

بابای میلا همراه با مامان و ویک (Vic)  
بچه‌ها میدان بازی رو با بورس و جارو خاک‌انداز تمیز می‌کردند.

خانم معلم بیآ (Bea) با چند تا از والدین دیگه خرید رو انجام دادند.  
سه تا ماشین پُر شد از خوراکی‌های خوشمزه ... بله، درست حدس زدید!

مدیر مدرسه مثل یک پهلوان، با آستین‌های بالازده  
تخته و پایه‌های چوبی رو روی دوشش به طرف صحن می‌برد.

مامان تس (Tess) خیلی باعث خنده‌ی بقیه می‌شد،  
مخصوصاً وقتی میزها، صندلی‌ها، غرفه‌ها و خیمه‌های رو جابه‌جا می‌کرد.

# VERTAALFICHE BIJ HET BOEK 'GEEN KAT OP SCHOOL ... OF TOCH?'

Farsi



مامان خيته (Gitte) با معلم فرد (Fred) دست به کار شد و  
غرفه‌ها را با لامپ، شرشره و پرچم‌های کوچولو تزئین کرد.

معلم موو (Mo) و خاتم‌معلم دورین (Dorien) تازه کارشون رو شروع کرده بودند،  
اونها مشغول به باد کردن صد بادکنک شدند.

قلعه‌ی بادی رو اون پشت گذاشتند.  
و در کنارش وسایل بازی رو... چقدر زیاد بودند!

و مامان فلور (Fleur) با یک چمدان پر از اکلیل و قوطی‌های کوچک رنگ از راه رسید و همه چیز را کامل‌تر کرد.

بله بله ... درست شنیدید.  
همکاری طبق برنامه پیش رفت!  
مدیر ناگهان با خودش فکر کرد: این کار همه رو خوشحال می‌کنه!



و روز یکشنبه هم رسید!  
بالاخره! روز جشن.  
با موزیک شاد...  
و یک محوطه‌ی بازی که هیچ‌وقت این قدر قشنگ نبود.

اونجا به نحو دلنشینی شلوغ شده بود.  
جلوی قلعه‌ی بادی کلی بچه صف کشیده بودند.  
همه غذا می‌خوردند، بازی می‌کردند، می‌خندیدند و با هم حرف می‌زدند.  
والدین با هم آشنا شدند و همه خوشحال بودند.

وقتی مدیر با تعجب به جشن و شادی افراد نگاه می‌کرد،  
کنار صحن ایستاده بود... پشت پرده.  
و یک لحظه با خودش فکر کرد ....  
این درسته، از الان به بعد همیشه باید همین‌طوری باشه.

# VERTAALFICHE BIJ HET BOEK 'GEEN KAT OP SCHOOL ... OF TOCH?'

Farsi



کمی معذیب رفت روی صحن ایستاد ...  
و میکروفون اش را روشن کرد تا سخنرانی کند.  
صدایش را صاف کرد.... "او هوم" و با خجالت کمتری گفت:  
«ممنون از همه به خاطر این جشن مدرسه‌ی عالی!»

«از این جشن یک درس خوب می‌گیرم.  
ما فقط در جشن‌ها موفقیت کسب نخواهیم کرد!  
تا به حال هیچ‌وقت همچنین جشنی نداشتیم.  
اما از این به بعد همه کار را با همکاری هم انجام می‌دیم!»

«از سر امروز، در مدرسه‌ی ما به روی همه‌ی والدین بازه!  
نه فقط برای کمک کردن ولی امیدوارم که برای گپ و گفت‌وگو هم به مدرسه بیان.»

از جیب شلوارش یک دسته‌کلید بزرگ درآورد.  
با احتیاط یکی از کلیدها را از حلقه کشید بیرون.

«والدین حق‌شان است که جایی در مدرسه داشته باشند ... یک کانون تشکیل بدهند.  
اینی که می‌بینید کلید یک اتاق جدید است برای شما والدین عزیز.»



صداهای مختلفی شنیده می‌شد.

صدای مهمه، خوشحالی، سوت و کف زدن بلند شد... هیچ‌وقت چنین صدایی در مدرسه شنیده نشده بود!  
این بهترین تصمیمی بود که تا حالا گرفته شده بود.

و میلا کوچولو .... او خیلی مفتخر بود ...  
چون بدون پیشنهاد پدرش، به احتمال زیاد الان آنجا نبود!

جشن .... تا نزدیک به دهم‌های صبح ادامه پیدا کرد.  
حتی، به دور از شوخی، حتی تا خروس‌خون.



## راهنمای خواندن کتاب برای کودکان

در وقت خواندن کتاب با هم کپ بزنید و لذت ببرید.

بیا و نزدیکتر بشین... جات خوبه؟ همه چیز رو می‌تونی خوب ببینی؟

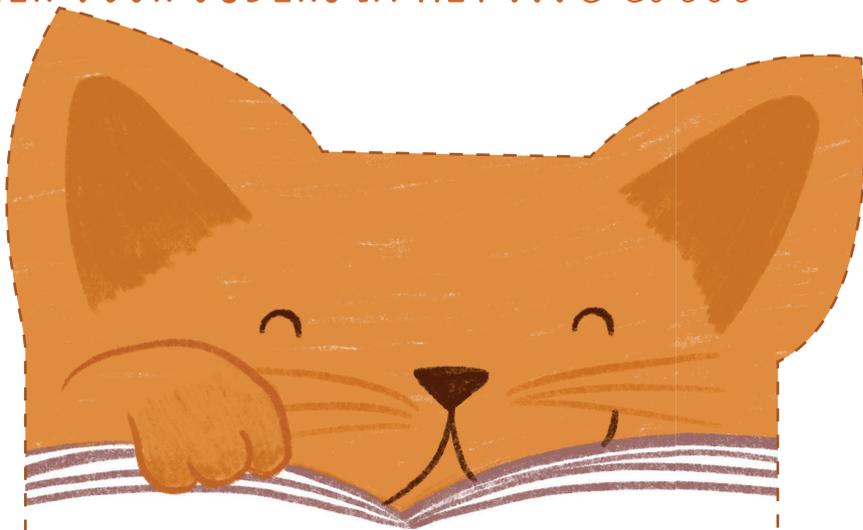
این کتاب رو ببین! دوست داری کتاب رو ورق بزیم و ببینیم چه چیزهای جالبی توش هست؟ تو هم کنجکاوای بدونی داستان کتاب چیه؟ خیلی هیجان داره!

روی جلد کتاب چی نوشته شده؟ عنوان کتاب چیه و چه کسی کتاب رو درست کرده؟ به نظرت داستان کتاب درباره چیه؟ پشت جلد کتاب چی نوشته شده؟ شاید اونجا نوشته باشه کتاب درباره چیه.

چقدر زود کتاب رو باز کردی. طرف داخل جلد کتاب، اون بالا چی نوشته شده؟ چه چیزهایی می‌بینی اینجا؟ اووووه اینجا رو ببین... اون په گره است، نه؟ یعنی به نظرت گره رفته تو مدرسه؟

الان می‌توننی حدس بزنی داستان در چه مورده؟ چی فکر می‌کنی... صفحه‌های بعد رو ببینیم؟ داستان از کجا شروع می‌شه؟

به نظرت چی شده؟ برای خودت هم این اتفاق افتاده؟ اگه این اتفاق بیفته چیکار می‌کنی؟ می‌توننی اون وقت گره رو پیدا کنی؟ الان چه اتفاقی قراره بیفته؟ اگه تو باشی مشکل رو چطوری حل می‌کنی؟



# VOORLEESWIJZER VOOR OUDERS

همه‌ی کلمات رو متوجه می‌شی؟ می‌تونی توضیح بدی چه معنی می‌ده؟ منظور مدیر مدرسه چیه؟ کلمه‌ی سخته، الان با هم می‌گردیم و معنی کلمه رو پیدا می‌کنیم.

طرف داخل جلد کتاب، اون زیر چی نوشته شده؟ اون اول چی نوشته شده بود؟ یادت میاد؟ چه چیزی تغییر کرده؟ نظرت درباره‌ی داستان چیه؟

چه چیز داستان رو دوست داری و چه چیزش رو دوست نداری؟ توی داستان چه مشکلی پیش اومده بود و چطوری حلش کردن؟ شخصیت‌های داستان چه کسانی هستن؟ چه کاری رو خودت هم می‌خوای انجام بدی و چه کاری رو نه؟ اگه... تو باشی چیکار می‌کنی؟

می‌خوای داستان دوباره خونده بشه؟ یا هم بخونیم داستان رو؟ یا می‌خوای من با برات بخونم؟ وقتی که من ساکت شدم، تو می‌تونی جمله رو کامل کنی. یا با هم به فایل صوتی داستان گوش بدیم؟ و بعدش می‌تونی داستان رو برام تعریف کنی. یا اینکه دیگه داستان رو حفظ شدی؟ خب دوست داری الان برام تعریف کنی؟

[www.geenkatopschool.be](http://www.geenkatopschool.be)

